

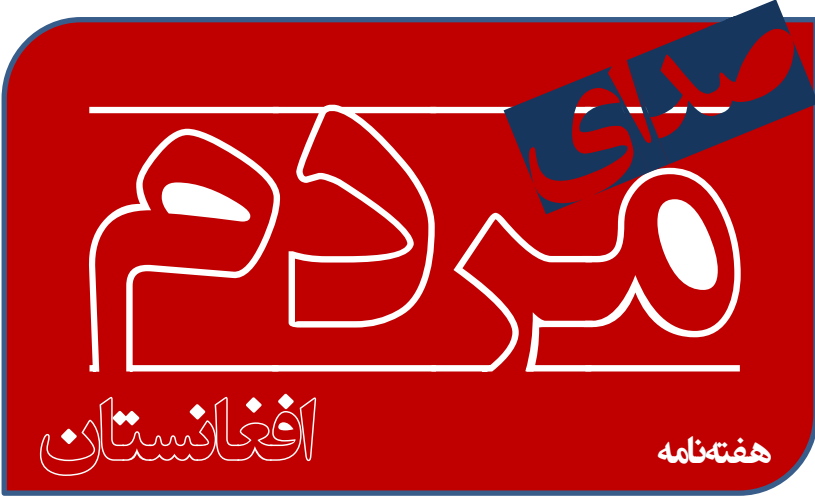
بهره‌برداری سیاسی از باورها و اعتقادات دینی مردم، کار امروز نیست. این شیوه در جریان سال ۱۹۰۷م، برای اولین بار توسط سرویس هوتکی غرض براندازی سلطه‌ی سیاسی شاهان صفوی در قندهار استفاده و چندین بار پس از آن، در سازماندهی مقاومت‌های ضدانگلیسی در جریان قرن ۱۹ و به دنبال آن غرض براندازی نظام امانی و در سال‌های اخیر جهت مقابله نظامی با کودتای هفت ثور و به ویژه در شکل‌دهی امارت اسلامی به خوبی از آن کار گرفته شد. نخبگان این شیوه‌ی تفکر یا از درون مدارس سنتی دینی قد راست کرده اند و یا از تأثیرپذیری دانشگاه‌های برون از مرزهای جغرافیایی، این روش را آموخته بودند. افغانستان در زمینه‌ی تولید اندیشه و تفکر بنیادگرایی نقش موثر و تاریخی قابل توجه نداشته، اما غرض تهیه نیروی انسانی و ابزار فیزیکی برای نخبگان فکری این باور بهترین میدان مناسب بوده است. جدا از سیدجمال که وی خواهان یک نوع رفورم و اصلاحات در کشور بود، دیگر نخبگان فکری این باور، همه آنرا از برون (الزهر، مدارس دیوبند هندوستان، مدارس مذهبی پاکستان و ایران) به گونه‌ی اکتسابی کسب و پس از کسب آن، در داخل کشور به تبلیغ، ترویج و سازماندهی برای ایجاد حاکمیت سیاسی دینی پرداخته اند.

بنیادگرایی پروری معاصر، پس از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷، زیر پر و بال جهان غرب و کشورهای متحدش در منطقه به گونه‌ی بی‌سابقه...

صفحه‌ی ۳

سال سوم، یکشنبه، ۲۹ حمل ۱۳۹۵ هجری خورشیدی، ۱۷ اپریل ۲۰۱۶ میلادی

شماره‌ی ۸۰



هفته‌نامه

## جنرال نیکلسون: طالبان با القاعده نزدیک‌تر شده

جنرال جان نیکلسون، قوماندان عمومی نیروهای ناتو در افغانستان گفته که بحران رهبری در گروه طالبان باعث شده تا طالبان با هراس‌افکنان خارجی به شمول شبکه‌ی القاعده نزدیک شوند.

آقای نیکلسون در مصاحبه‌ی با خبرگزاری رویترز گفت که پس از مرگ ملا عمر، رهبر پیشین طالبان اکنون اعضای این گروه، به چندین گروه کوچک تقسیم شده است و این مسئله مبارزه بر ضد تروریسم را در افغانستان مفلک و پیچیده کرده است.

او گفته که ارتباطات طالبان با سازمان‌های که ایالات متحد، آن را دهشت‌افکن تلقی می‌کند، تغییر کرده است.

جنرال نیکلسون همچنان افزود که در زمان حیات ملا عمر، طالبان از شبکه‌ی القاعده فاصله گرفته بودند، اما ملا منصور توانسته این فاصله را حفظ کند.

به باور آقای نیکلسون، طالبان به خاطر با القاعده و شبکه‌ی حقانی نزدیک شده اند، چون ملا منصور مشروعیت ملا عمر را در میان جنگجویان طالب ندارد.

این در حالی است که امریکا می‌خواهد، شماری سربازانش را تا سال ۲۰۱۷ میلادی به ۵۵۰۰ سرباز کاهش دهد.

همزمان با این قرار است برنامه‌های آموزشی ائتلاف به رهبری ناتو در افغانستان، هم محدود شود.

## رئیس جمهور غنی با مسئولان ۳۴ ولایت صحبت و گفتگو کرد

محمد اشرف غنی رئیس جمهوری کشور صبح دیروز شنبه ۲۸ حمل ۱۳۹۵ در مرکز ملی توحید از طریق ویدیو کنفرانس با والیان، قوماندانان امنیه، قول اردوها و زون‌ها و نیز با رؤسای امنیت ملی ۳۴ ولایت در خصوص وضعیت عمومی کشور صحبت کرد.

در خبرنامه‌ی ارگ آمده است که محمد اشرف غنی به والیان کشور هدایت داد که علما، بزرگان و عموم مردم را در ولایات مربوط شان بخاطر محکوم نمودن جنگ تحمیلی در کشور تشویق نمایند، زیرا تروریستان، اطفال، زنان، علما، بزرگان و عامه‌ی مردم را هدف قرار می‌دهند و به شهادت می‌رسانند.

رئیس جمهور کشور همچنان به تمام والیان هدایت داد که در کنار مسایل امنیتی و محاروبی، بالای امور حکومتداری خوب، برنامه‌های اقتصادی، انجام خدمات بهتر و حل مشکلات مردم تمرکز بیشتر نمایند.

این خبرنامه می‌افزاید: رئیس جمهوری کشور از دیروز بدینسو با والیان بغلان، تخار، فاریاب، کتر، کندز، بادغیس، جوزجان و فراه از طریق تماس‌های جداگانه‌ی تلفونی صحبت نمود.

رئیس جمهوری کشور طی این تماس‌ها وضعیت حکومتداری محلی را از والیان مربوط جویا گردید و تأکید کرد، که اولویت برای تمام والیان تأمین امنیت و مقابله به دشمن می‌باشد.

# جمهوری سردرگم



بهم خادم فایز

**افغانستان، جمهوری سردرگم است؛ در این جمهوری، حتی رئیس جمهور نمی‌داند که از عمر سیاسی‌اش چقدر باقی مانده است؟ این‌جا هر کسی جمهوری‌یی خود را دارد؛ رئیس جمهوری در حوزه‌ی قلمرو حاکمیت خود فرمان می‌راند؛ رئیس اجرائیه بر اساس صلاحیت‌های خود، مهره‌های شطرنج‌اش را در بازی افغانستان می‌چیند و شورای امنیت ملی بر اساس سلیقه‌های خود، به کشور سمت و سو می‌دهد.**

صفحه‌ی ۲

## بررسی وضعیت روزانه کاری در کشور

نوشته‌ی توغل



روزانه کار عبارت از کارگری است که نیروی کارش را در بدل قیمت معین برای یک روز در اختیار مالک کار قرار می‌دهد. نوعیت کار، زمان کار، قیمت نیروی کار، زمان پرداخت مزد، مدت استراحت، صرف غذا و امثال آن مربوط به چگونگی قرارداد میان جانبین می‌گردد.

پس از عقد قرارداد که اغلب به شکل غیررسمی و آن هم شفاهی صورت می‌گیرد، دیگر روزانه کار، از حیثیت انسانی اش خارج و به مثابه یک اشیا بیجان در اختیار مالک کار قرار می‌گیرد. این اشیا که نیروی کار نام دارد تا زمان ختم قرارداد کار، تنها حق دارد، زنده بماند و برای مالک کار تا زمان ختم کار لازم بر مبنای قرارداد، نیروی کارش را در خدمت قرار دهد.

مالک سرمایه پس از روبرو شدن با نیروی کار ... صفحه‌ی ۳

## نشست مشترک فعالان مدنی هفت کشور جهان؛ بی‌اعتباری به خبرنگاران افغانستان

فعالان مدنی و خبرنگاران افغانستان می‌گویند پولیس میدان هوایی سریلانکا آنان را برای چندین ساعت در میدان هوایی این کشور نگاهداشته و اجازه‌ی خروج به آنان را نداده است. تمنا جهش -خبرنگاری که در این نشست شرکت کرده بود می‌گوید زمانی که آنان یکجا با فعالان مدنی و خبرنگاران کشورهای دیگر می‌خواستند از میدان هوایی خارج شوند، پولیس تنها به اتباع افغانی اجازه‌ی خروج را نداد.

خانم جهش می‌گوید آنان حدود پنج ساعت را در میدان هوایی این کشور سبزی کردند تا سرانجام، با نشان دادن کارت‌های خبرنگاری و کارت دعوت از سوی فعالان کشور سریلانکا و تماس فعالان سریلانکایی، به آنان اجازه‌ی خروج از میدان هوایی را دریافتند.

خبرنگار خبرگزاری بخدی می‌گوید مقام‌های امنیتی سریلانکا برای تمام کارمندان امنیتی گفته اند که هیچ افغانستانی حق داخل شدن به این کشور را ندارد.

### علت موضوع

فعالان مدنی و خبرنگاران کشور می‌گویند زمانی که آنان از پولیس سریلانکا علت اجازه ندادن خروج از میدان هوایی را جویا شده پولیس جواب جالبی به آنان داده است.

خبرنگاران و فعالان مدنی کشور می‌گویند پولیس این کشور گفته است، ما برای مردم خود امکانات را فراهم کردیم و در تلاش توسعه و پیشرفت هستیم، حالا افغانستان کشوری شده که همه‌ی مردمش در حال فرار است. پولیس گفته است که ما (کشور سریلانکا) مرزهای خود را به دلیل آمدن مهاجران افغانستانی به این کشور مسدود کردیم.

فعالان مدنی هفت کشور جهان در کولمبوی سریلانکا گرد هم آمده و روی چگونگی برنامه‌های فعالیت مدنی در کشور شان بحث و تبدیل نظر کرده اند.

در این نشست از افغانستان نیز چندین فعال مدنی و خبرنگار حضور داشتند. آنان در این نشست روی برنامه‌های شان در سال ۲۰۱۶ بحث و گفتگو کرده و چگونگی استفاده از فرصت‌ها و جلوگیری از چالش‌ها صحبت کردند.

فعالان مدنی و خبرنگاران افغانستان در برنامه سه روزه شان از مشکلات فعالیت مدنی و کار خبرنگاری با مهمان صحبت کرده و دستورالعمل‌ها را نیز گفتند.

تمنا جهش خبرنگار خبرگزاری بخدی در این نشست می‌گوید که فعالان مدنی و خبرنگاران از کشور های هند، پاکستان، برازیل، بوتان، بنگله‌دیش و ایتالیا شرکت کرده بودند.

خانم جهش می‌گوید در این برنامه، کارهای سه ساله جامعه‌ی مدنی و حرکت‌های فعالان مدنی در افغانستان به مهمانان قرائت شد. او می‌گوید فعالیت و دستاورد سه ساله کشور های هند، پاکستان، افغانستان و بوتان برابر بود به چهار ماه کار فعالان مدنی در افغانستان.

خبرنگاران و فعالان مدنی افغانستان در این نشست گزارش‌هایی را تهیه کرده و برای مهمانان به نمایش گذاشتند. در این برنامه گزارش‌های تهیه‌شده‌ی فعالان مدنی و خبرنگاران افغانستان از سوی داوران ایتالیایی و سریلانکایی بیشترین رأی را گرفت و بین کشورهای آسیای جنوبی اول شد.





## نگرانی از آغاز بازی مشکوک جنگ

کوهبندی

دو روز پیش آغاز عملیات بهاری طالبان زیر نام موسوم به عملیات عمری آغاز گردید. این عملیات در حالی آغاز می‌گردد که عملیات جنگی طالبان در فصل زمستان برخلاف سال‌های گذشته متوقف نگردیده و از هلمند در جنوب تا دندغوری و فاریاب در شمال ادامه داشت.

یک هفته پیش، دستگاه امنیتی کشور عملیات دیگری را روی مواضع طالبان، غرض پاکسازی مناطق تصرف شده توسط آن‌ها، قطع راه‌ها و خطوط تدارکاتی و اکمالاتی آنان به راه انداخته بود. سیستم امنیتی کشور که در جریان سال‌های گذشته حالت پس‌پس دفاعی داشت، برای اولین بار است اعلام می‌نماید که برای برنامه‌ریزی عملیات شوق در جریان سه ماه زمستان کار کرده و آنرا به شکل تهاجمی روی نقاط تحت تصرف طالبان طراحی کرده‌اند. سه ماه زمستان برای "حکومت وحدت ملی" نشان داد که طالبان به هیچ صورت حاضر به صلح و گفتگو با دولت نیست. از اینرو، حداقل برای استمرار اقتدار سیاسی شان ناگزیر به راه اندازی عملیات جنگی و آن هم به شکل تهاجمی گردیده است.

حامیان برونی طالبان که به بهانه‌ی مذاکرات صلح چهارجانبه در صدد اغفال دستگاه امنیتی کشور بودند، یقین به امید پیروزی در سال جاری عملیات موسوم به عمری را در جریان فصل زمستان دقیق طراحی کرده‌اند. نام این عملیات که خود ناشی از یک بینش سیاسی غرض انسجام و وحدت درونی میان پیروان ملامعمر که با رهبری کنونی طالبان جناح ملااختر منصور مشکل دارند، نشان می‌دهد که طراحت این نقشه‌ی جنگی، مصالح سیاسی شان را که زمانی ملامعمر مظهر وحدت و همبستگی میان آنان بود، پس از مرگش کماکان از آن نام به عنوان ابزار سیاسی غرض اتحاد میان صفوف مختلف و دسته‌های متعدد استفاده می‌نماید.

آغاز عملیات عمری در شمال کشور و آن هم در شهر قندز و شش ولسوالی از مربوطات آن، بیانگر این است که طالبان همانند گذشته به پیروزی شان در این ولایت بیشتر از هر جای دیگر کشور اطمینان دارند.

دل نگرانی مردم افغانستان، هیچگاه ناشی از اعلام عملیات بهاری ویا انواع دیگر عملیات جنگی دیگر از جانب طالبان در یکی از نقاط آسیب‌پذیر کشور نبوده است. مردم افغانستان در جریان سال ۱۳۹۴ ه.ش. به خوبی ناظر فداکاری و جانبازی نیروهای امنیتی کشور بوده‌اند، اما موضوع اضطراب‌آور برای مردم افغانستان معاملات پشت پرده و بازی‌های پنهان سیاسی است که آن هم عمده‌ترین از جانب سران نظام حکومتی ویا فرماندهان رده بالای نیروهای امنیتی کشور به راه انداخته می‌شود.

تاجانیکه تاریخ رویا رویی نظامی با طالبان را شاهد می‌باشد، در لحظات سرنوشت‌ساز و تعیین‌کننده‌ی جنگ سران نظام حکومتی ویا فرماندهان مرتبط به آنان، به گونه‌های مختلف صحنه‌ی جنگ را به نفع دشمن سبوتاژ کرده‌اند.

۱. در دقایق سرنوشت‌ساز جنگ، نیروهای خط مقدم جنگ را با تال تالک در حالت انتظار نگهداشته و زمان آغاز جنگ را به نفع دشمن مساعد ساخته‌اند.
۲. اکمالات و تدارکات مورد نیاز برای نیروهای امنیتی، ماشین آلات نظامی و انتقالات را به گونه‌ی غیرقابل باور به شکل ناگهانی قطع کرده‌اند.
۳. در بسیاری ساحات اجازه آتش به روی دشمن از سوی فرماندهان در میدان جنگ تا نابودی قرارگاه‌های جنگی نیروهای امنیتی صادر نشده است.
۴. در برهه‌ی تاریخ با کشیدن فرماندهان مؤثر از صحنه‌ی جنگ، مورال نیروهای امنیتی را تضعیف و فضای روانی را به نفع دشمن مساعد ساخته‌اند.

آن اقدامات مشکوک و مرموز در سال‌های اخیر از یکسو سبب استمرار جنگ و از جانب دیگر اسباب طول عمر نیروهای دشمن گردیده و به تدریج فاصله میان مردم و حکومت را افزایش و اعتماد مردم را نسبت به صداقت حکومت در مبارزه با تروریسم زیرسوال برده است.

حال نیز اگر آن رویکرد ادامه یافته و یکنوع همیاری پنهان با دشمن از سوی مقامات بالایی رویدست قرار داشته باشد، سرنوشت جنگ همچنان به نفع دشمن بتدریج تغییر خواهد کرد. و اما در صورت عدم ادامه‌ی آن رویکرد، یقین نیروهای امنیتی فداکار کشور بر ترور و دهشت پیروز گردیده و مردم افغانستان در نهایت به رویایش که همانا صلح و رفاه است، دست خواهند یافت.

# جمهوری

## سر درگم

برنده‌ی جایزه‌ی بهترین اداره تشویق سرمایه‌گذاری در حوزه‌ی آسیای میانه می‌شود!

در این کشور، اگر روزی رئیس جمهور این کشور می‌خواهد که پناهجویان به کشورشان برگردانده شوند، وزیر خارجه و وزیر مهاجرین و عودت‌کننده‌گان در مخالفت با گفته‌ی رئیس جمهوری شمشیر می‌کشند. شاید این یکی از کشورهای نادری باشد که سخنان رئیس جمهور با اعضای کابینه و مسئولان بلندپایه‌ی دولتی متفاوت و گاهن در تناقض هم قرار داشته باشد. بسیاری اوقات سخنان رهبران "حکومت وحدت ملی" در تضاد هم قرار دارند. به صورت نمونه، می‌توان از آغاز کار کمیته‌ی گزینش یاد کرد. ریاست جمهوری، اعلام می‌دارد که کار کمیته‌ی گزینش هفته‌ی گذشته آغاز شده است، درحالیکه اعضای کمیته‌ی گزینش چنین ادعایی را رد می‌کنند!

در این سرزمین، حکومت بیشتر از آنکه از طالبان، داعشیان و دیگر گروه‌های تروریستی بترسند، از مردم افغانستان هراس دارد؛ طالبان دیگر برای حکومت افغانستان دشمن قلمداد نمی‌شود، چنانچه چندی قبل، نماینده‌ی ارشد غنی در هلمند گفته بود: "دیگر نیازی به ادامه‌ی جنگ با طالبان نیست!" در حالیکه گروه طالبان با فرارسیدن بهار، عملیات جدیدی را در سراسر افغانستان به نام اولین بانی امارت اسلامی-ملا محمد عمر بنام عملیات "عمری" نامگذاری و اعلان می‌نماید. و سرپرست وزارت دفاع این حکومت هم زمانی از سمت‌اش کنار می‌رود که هلمند به دست طالبان سقوط کند.

چنین سردرگمی در جنگ نیز حاکم است. بدین معنا که اگر ولسوالی‌یی مورد حمله‌ی طالبان، داعشیان و گروه‌های دیگر تروریستی قرار می‌گیرد، قومندان امنیه امر دفاع از تمامیت ارضی، مردم و مبارزه علیه تروریستان را می‌دهد، ولی والی یا ولسوال امر توقف جنگ را، مثلن، همین حالا در ولایت هلمند، شهر لشکرگاه در محاصره‌ی تمام‌عیار طالبان قرار دارد، بسیاری از ولسوالی‌ها به دست طالبان سقوط کرده است. اما محمد فقیر فرمانده‌ی لشکر ۲۱۵ ارتش افغانستان به نیروهای امنیتی دستور می‌دهد تا از پایگاه برج روشن در موسقلعه و گرشک این

ولایت خارج شوند! در حالیکه جنگ اصلی در همین ولایت‌ها به شدت جریان دارد. اردوی ملی و جوانان کشور برای دفاع از میهن با دادن صدها قربانی ولسوالی‌های موسقلعه و گرشک را از دست طالبان ستانیدند ولی قومندان صاحب به همکاری نماینده‌های مرئی و نامرئی غنی و استانکزی به ارتش کشور امر بیرون شدن از این پایگاه‌ها را می‌دهد و استدلال می‌کند که "حضور آنان در منطقه هیچ معنایی نداشت، لذا از آنان در جنگ با دشمن در بخش‌های دیگر این ولایت استفاده می‌کنند!"

افغانستان، نماد عینی سردرگمی و سرگیجی است. این‌جا نه تنها حکومت، بلکه شورای ملی، احزاب، نهادهای مدنی و مردم افغانستان نیز سردرگم‌اند؛ حکومت، شورای ملی، احزاب و نهادهای مدنی هیچ کدام برنامه‌ی مشخصی برای عبور از بحران ندارند. مردم نیز از آینده‌ی مبهمی که پیشرو دارند شاکی‌اند و نمی‌فهمند که یک سال بعد وضعیت مردم افغانستان چگونه خواهد بود. حتا بسیاری از نخبگان، روشنفکران، تحصیل‌کرده‌گان و آگاهان امور نمی‌توانند آینده‌ی مبهم سیاسی، امنیتی و اقتصادی و نتیجه‌ی بحران کنونی را پیش‌بینی کنند. این‌جاست که جوانان کشور روزنه‌ی خوبی برای آینده‌ی کشور نمی‌یابند و تنها راه حل را در بیرون از کشور به جستجو می‌نشینند.

بدین اساس، یکی از راه‌هایی که می‌تواند همه‌ی ملت افغانستان را از سردرگمی بیرون کند، این است که دولت از سردرگمی بیرون شود. بدین معنا که رهبران "حکومت وحدت ملی" از دوست و دشمن خود تعریف مشخصی ارائه کنند، استراتژی ملی را براساس منافع ملی کشور ترسیم و به مردم ارائه دهند. از لاک تنگ مناسبات، زد و بندها، معاملات شخصی، قومی، گروهی و سمتی بیرون آمده و برای مردم افغانستان روزنه‌ی جدید ترقی، پیشرفت، ثبات و شکوفایی را باز کنند؛ در غیر آن به منجلابی فرو خواهیم رفت که ممکن است تا صد سال دیگر هم نتوانیم خود را از آن بیرون بکشیم.

**افغانستان، نماد عینی سردرگمی و سرگیجی است. این‌جا نه تنها حکومت، بلکه شورای ملی، احزاب، نهادهای مدنی و مردم افغانستان نیز سردرگم‌اند؛ حکومت، شورای ملی، احزاب و نهادهای مدنی هیچ کدام برنامه‌ی مشخصی برای عبور از بحران ندارند. مردم نیز از آینده‌ی مبهمی که پیشرو دارند شاکی‌اند و نمی‌فهمند که یک سال بعد وضعیت مردم افغانستان چگونه خواهد بود. حتا بسیاری از نخبگان، روشنفکران، تحصیل‌کرده‌گان و آگاهان امور نمی‌توانند آینده‌ی مبهم سیاسی، امنیتی و اقتصادی و نتیجه‌ی بحران کنونی را پیش‌بینی کنند. این‌جاست که جوانان کشور روزنه‌ی خوبی برای آینده‌ی کشور نمی‌یابند و تنها راه حل را در بیرون از کشور به جستجو می‌نشینند.**

**بدین اساس، یکی از راه‌هایی که می‌تواند همه‌ی ملت افغانستان را از سردرگمی بیرون کند، این است که دولت از سردرگمی بیرون شود. بدین معنا که رهبران "حکومت وحدت ملی" از دوست و دشمن خود تعریف مشخصی ارائه کنند، استراتژی ملی را براساس منافع ملی کشور ترسیم و به مردم ارائه دهند. از لاک تنگ مناسبات، زد و بندها، معاملات شخصی، قومی، گروهی و سمتی بیرون آمده و برای مردم افغانستان روزنه‌ی جدید ترقی، پیشرفت، ثبات و شکوفایی را باز کنند؛ در غیر آن به منجلابی فرو خواهیم رفت که ممکن است تا صد سال دیگر هم نتوانیم خود را از آن بیرون بکشیم.**

## بررسی وضعیت روزانه کاری...

و درک توانایی کار مهمترین مسئله را که با وی چانه می زند، اندازه ساعت کار در روز است. انجینیر ج. زمانیکه یکی از دوستانش پرسیده بود، چند ساعت روزانه در خدمت انجینیران کار می کنید؟ با شوخ طبعی خاصش که منحصر به فرد است، گفته بود، "از شروع خبر بی.بی.سی. ساعت ۶ صبح تا ختم خبر بی.بی.سی. فارسی ساعت ۱۰ شب."

در این مدت که گاهی یک روز طبیعی را در کل در بر می گیرد، روزانه کار بر مبنای قرارداد، حق ندارد کار شخصی نماید، در جریان وقت کاری هر لحظه کارگر با فروش نیروی کارش، قیمت مطابق روز را از مالک کار بدست می آورد. ولی تمام قیمت کار را اصلن تصاحب شده نمی تواند.

روزانه کار در جریان کار می کوشد تا حد ممکن برای بقایش از مصرف نیروی کارش صرفه جویی نماید، ولی مالک کار تا حد توان می کوشد، تا مانع آن صرفه جویی گردیده و تا حد ممکن توان کاری وی را در خدمت قرار داده و به جای یک روز کار حداقل یک و نیم روز کار شامل در قرارداد را از وی دریافت نماید. در این رابطه هیچگاه معیارهای از نوع حقوق کارگر و مسایل اعتقادی و باور به حقوق انسانی رعایت نمی گردد. تنازع بین روزانه کار و مالک کار برای عرصه ی کار عادی روزانه و حداکثر اخذ کار از زمان شروع کار تا ختم کار و مسئله طول وقت کار تا آخرین دقایق اختتام کار ادامه می یابد.

مسئله ی حق طلبی برای صاحب نیروی کار در مقابل مربوط به نیازمندی و محدودیت نیروی کار به امکانات پولی برای زندگی، مقدار عرضه ی نیروی کار در بازار، فصل کار و

انواع آن تعلق دارد، ولی در سال های اخیر، روزانه کاران بنابه کثرت نیروی کار در بازار و افزایش بیکاری و فقر، توان کوچکترین اعتراض را هم از دست داده اند. در این بازار خرید و فروش کالا (نیروی کار) از آنجائیکه فقر و بیکاری بیداد می نماید، روزانه کار هرگز نمی تواند در مقابل مالک کار از خود مقاومت نشان داده و مستحق حقوق اصلی از فروش نیروی کارش گردد. در اینجا پله مدام به نفع مالک کار سنگین بوده و در این رابطه گونه های مختلف کشیدن کار اضافی از نیروی کار ویا افزون کاری دیده می شود.

در این اواخر که تنگدستی و فقر در سرتاسر کشور بیداد می نماید، افزون کاری ویا اخذ کار فراتر از قرارداد، به شکل وحشتناک آن در کشور به مشاهده می رسد. در بسیاری جاها مزد روزانه کار دقیق همانند اعاشه و ایاطه یک برده در قرن متوسط، توسط برده دار به ملاحظه می رسد ویا در یک بررسی دیگر می توان ادعا کرد که مردم افغانستان پس از آنکه از بردگی به رعیتی ارتقا کرد، هم اکنون در بازگشت به گذشته هم برده و هم رعیت مالکان کار به شمار می روند. این وضعیت از واخان بدخشان تا مرز اسلام قلعه و از بولدک تا بندر حیرتان همسان بوده و چندان تفاوت فاحش به مشاهده نمی رسد. فقط مسئله ی مهم نرخ خوار و بار است که در روستاهای دوردست ویا حواشی شهرها قیمت اجناس مورد نیاز افزایش و کاهش را نشان می دهد، اما در قیمت دستمزد روزانه کار چندان تغییر دیده نمی شود.

کثرت ویا عرصه ی نیروی کاری در بازار کار را گاهی به شکل جدی در تنگنا قرار داده و بنابه مجبوری ها که زمانی زیاد بیکار ویا به

مشکلات از نوع مرضی و غیره دچار می گردد، وی را ناگزیر به فروش نیروی کار به قیمت نهایت کمتر از نرخ فروش عادی می سازد. مالکان کار که از این فرصت به گونه ی غیرانسانی بهره برداری می نماید، معمولن در بازار کار در جستجوی آن روزانه کاران است که بنابه مجبوری های مختلف ناچار به فروش نیروی کار شان به قیمت نهایت اندک است.

گاهی فصل کار ویا کمبود نیروی کار در محل کار هم به نفع ویا به نقص روزانه کار و مالکان کار تمام می شود. فصل درو گندم ویا نیش زدن تریاک در صورت کمبود نیروی کار به نفع نیروی کار است، ولی در صورت کثرت نیروی کار، در جریان چانه زدن برای مزد، روزانه کار را در مقابل مالک کار بیچاره و درمانده می توان دید.

در کشوریکه بر سرنوشت بازار کار آن صاحبان سرمایه و زمین حاکم اند، زحمتکشان در کل و در آن میان به ویژه روزانه کاران غیرماهر که هیچگونه سامانه ی دفاعی از نوع قوانین کار و غیره را در اختیار ندارند، نهایت بیچاره و درمانده اند. مالک کار آنچنانکه برای خرید زمین ابزار و وسایل کار، از اراده ی مستقل اش کار می گیرد، روزانه کار هم تا زمان عقد قرارداد، حق دارد نیروی کارش را بفروشد ویا نفروشد. از لحاظ تاریخی به نظر می رسد، برده داران شرقی به مراتب مهربان تر از صاحبان سرمایه و مالکان کار امروزی بوده اند. ابومسلم خراسانی از بردگی به قهرمان ملی تاریخ سرزمینش مبدل شد، الپتگین برده ی آل سامان به منتهای عروج تا آنجائیکه فکر انسان آن عهد قد می کشید، رسید و یعقوب لیث صفار از کار صفارگری به آن درجه بلند و رهبری یک جریان استقلال طلبانه رسید، اما عصر کنونی کمتر کسی را می توان دید که از روزانه کاری به نان و نعمت حداقل ویا شکم سیر دست یافته باشد.

داشته و صدها هزار انسان اعم از زنان و مردان بی سواد و فقیر زیر آموزش مستقیم ویا غیرمستقیم این موج قرار دارد. پیش از این نخبگان فکری بنیادگرای سیاسی به چند فرد شناخته شده خلاصه می گردید، اما در سال های اخیر نخبگان فکری این روش که اغلب علایق داعشی از خود نشان می دهند، جغرافیای محدود قومی، زبانی و سمتی را در نوردیده و آنرا به یک نوع جنبش وسیع اجتماعی سراسری تبدیل کرده است.

موج سوم بنیادگرایی که در این اواخر مرحله ی تدارک و سربازگیری را طی و در مقابله با نیروهای امنیتی-دولتی و همکاران خارجی اش در تقابل نظامی قرار دارد، برخلاف دو موج دیگر که در بسا موارد انعطاف پذیر بوده و یک نوع فرهنگ هویت بومی و محلی را با خود همراه داشت، با آن گونه گرایشات از اساس مخالف بوده و در تطبیق باورها و اعتقاداتش در عرصه ی شریعت جدی بوده و هر نوع کجرفتاری را بدعت ویا شرک می دانند. این جریان از همه مهم تر با تقلید و پیروی از ائمه ی مذاهب مخالف بوده و حتی تا سرحد حرام با تابعیت و تقلید نگاه می نمایند. تابعیت از علمای مسلمان و تقلید از ائمه ی مذاهب که جزء از سنت دیرپای و تاریخی میان مسلمانان این کشور است، سبب گردید تا علمای مذهبی و پیروان بسیاری از مذاهب با موج سوم به دیده ی شک و تردید نگرسته و در هراس برای از دست دادن پایگاه فکری و حامیان شان با این جریان با اراده ی قاطع همکاری نمایند.

ادامه دارد

## برگی از تاریخ

### پشتون های درانی و غلجایی از دید I.S.I

ملا محمدحسن رحمانی، والی قندهار، یک عادت نامطوبع دارد، میز مقابلش را با یگانه پای خود حرکت می دهد، تا زمانیکه صحبت و مذاکره با او ختم می گردد، میز چندین مرتبه چرخ می خورد. چرخاندن میز نزد ملاحسن یک ضرورت روانی است تا نشان دهد که او هنوز هم یک پای دارد و می تواند همیشه از آن استفاده نماید.

پای دوم ملاحسن چوبی است که به سبک پای لنگ جان سلور، دزد بحری قهرمان داستان تریژر آیسلند، اثر رابرت استیونسن، ساخته شده است. پای چوبی ملاحسن، عبارت از یک کنده چوبی است که رنگ و ورنش آن قبل از بین رفته و خراشیده گی های زیادی در آن دیده می شود و در قسمتی از آن سوراخی خود نمائی می نماید. گفته می شود که ملاحسن، بیش از چهل سال عمر دارد، یکی از تهدابگذاران حرکت طالبان و شخص دوم بعد از ملاعمر است. ملاحسن که دوست قدیمی ملاعمر می باشد، در کدر رهبری طالبان از جمله محدود کسانی است که علیه قوای شوروی جهاد نموده است.

ملاحسن در سال ۱۹۸۹، پای خود را از دست داد. با وجود وفور اعضای مصنوعی از منابع موسسات خیریه ی بین المللی که میلیون ها معیوب در افغانستان از آن استفاده می دارند، ملاحسن اظهار می کند که او پای چوبی خود را ترجیح می دهد. حسن ناخن یک انگشت خود را هم در تصادم با یک شریبل باخته است. کدر رهبری طالبان با طمطراق لاف می زند که در بین آنها تعداد بسیار زیاد معیوبین موجود است. شنونده نمی داند چگونه در برابر این ادعا، واکنش نشان دهد، بخندد ویا بگرید.

ملاعمر چشم راست خود را در سال ۱۹۸۹، زمانی از دست داد که یک راکت در نزدیکی اش منفجر گردید. نورالدین ترابی-وزیر عدلیه، ملامحمد غوث-سابق وزیر خارجه هم یک یک چشم دارند. عبدالمجید، شاروال، یک پای دارد و دو انگشتش موجود نیست. متباقی هم، حتا قومندان های نظامی، معیوب اند.

معیوبیت طالبان، پیوسته جنگ بیست ساله را به یاد می دهد که در آن بیش از یک و نیم میلیون افغان شهید شد و مملکت به خاک توده تبدیل گردید. اتحاد شوروی سابق سالانه پنج ملیارد و در مجموع در تمام مدت اشغال، ۴۵ ملیارد دالر مصرف کرد تا مقاومت مردم افغانستان را از بین ببرد، درحالیکه امریکا، عربستان، کشورهای اسلامی و اروپائی، جمعن به ارزش ده ملیارد دالر کمک و سلاح از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۲، در اختیار مجاهدین گذاشتند تا علیه اشغال و به ضد استقرار نظامی کمونیستی، مقاومت نمایند.

معیوبی رهبران طالبان، جنگ های خونین اطراف قندهار را هم به یاد می دهد که در دهه ی هشتاد واقع شد. پشتون های درانی که در جنوب و قندهار مسکن گزین اند، در مقایسه با پشتون های غلجایی که در شرق و اطراف کابل زیست دارند، مقدار خیلی کم از کمک ها و معاونت های سی. آی. ای (CIA) و کشورهای غربی که به قسم سلاح، کمک مالی، مواد طبی، وسایل و ابزار لوجستیکی داده می شد، دریافت می نمودند. دستگاه استخبارات نظامی پاکستان، آی. اس. آی، صلاحیت توزیع کمک های سلاح و مهمات را داشت، بیشتر این مقدار را در اختیار پشتون های غلجایی در شرق افغانستان و اطراف کابل قرار می داد تا به پشتون های درانی جنوب و قندهار؛ زیرا آی. اس. آی (ISI) به پشتون های درانی به نظر شک و تردید می نگرید. به همین خاطر نزدیک ترین کلینک تداوی مجروحان قندهاری دو روز به سواری شتر فاصله داشت و در کوئته پاکستان واقع بود. حتا امروز هم مرکز تداوی و کمک های اولیه طبی، داکتر و جراح در مناطق طالبان و خطوط مقدم جبهه خیلی کم و ناکافی است ویا هیچ موجود نیست. تنها شفاخانه های کمیته ی بین المللی صلیب سرخ خدمات طبی را انجام می دهند.

منبع: طالبان، اسلام، نفت و بازی بزرگ نو در آسیای میانه، نوشته ی احمد رشید، ترجمه ی عبدالودود ظفری، کابل: میوند، صص ۳۰-۳۱



## خانه‌ی ملت یا مرکز کمیشن کاری

ک... شاه حسین نجفی

نظرسنجی تازه‌یی که از سوی شبکه‌ی فوکس در افغانستان اجرا شده، نشان می‌دهد که بیش از ۵۲ درصد کسانی که قبل از انتخابات اشتراک کرده بودند، نمی‌خواهند بار دیگر در انتخابات شرکت کنند.

نجیب الله آزاد، رئیس شبکه‌ی فوکس در مراسم اعلام نتایج این نظرسنجی در سه‌شنبه گذشته در کابل گفت که این نظرسنجی از ۱۰۵۱۲ نفر در ۳۴ ولایت افغانستان صورت گرفته است. بیش از ۸۰ درصد اشتراک‌کنندگان این نظرسنجی را مردان و حدود ۱۱ درصد آن‌ها را زنان تشکیل می‌دهند. همچنان، بیش از سی درصد اشتراک‌کنندگان نظرسنجی باسواد هستند. مقامات شبکه‌ی فوکس این نظرسنجی را سرتاسری خوانده و می‌گویند که این نظرسنجی تنها در ۴۱ ولسوالی ناامن افغانستان انجام نشده است.

رئیس شبکه‌ی فوکس می‌گوید: افزون بر نگرانی‌های مردم از نحوه‌ی برگزاری انتخابات، عملکرد نمایندگان فعلی پارلمان بر اراده‌ی آن‌ها در شرکت نکردن در انتخابات نیز نقش داشته است.

نظرسنجی فوکس نشان می‌دهد که حدود سی درصد مصاحبه‌شوندگان، مجلس نمایندگان را "خانه‌ی ملت" نه، بلکه محل تجمع "دکانداران و کمیشن‌کاران" خوانده‌اند. بیش از ۱۵ درصد اشتراک‌کنندگان در این نظرسنجی به این باور اند که اکثریت نمایندگان مجلس در فساد دست دارند.

بی‌خبری نمایندگان از وضعیت موکلین شان، بی‌سواد بودن شماری از نمایندگان مجلس، دستاورد نداشتن پارلمان در ده سال گذشته، نامنی، احتمال راه‌یابی زورمندان به مجلس و خدمت‌کردن نمایندگان تنها به اهالی منطقه شان، از دلایل دیگری بوده که اشتراک‌کنندگان برای شرکت نکردن در انتخابات به آن اشاره کرده‌اند.

از شکایات دیگر مردم عدم دسترسی به نمایندگان شان بوده است. در نظرسنجی فوکس آمده که ۴۱ درصد مردم گفته‌اند که نمی‌توانند نمایندگان شان را در کابل پیدا کنند و بیش از ۱۲ درصد از رفتار نادرست نگهبانان نمایندگان با موکلین شان انتقاد کرده‌اند. بیش از ۲۶ درصد مردم همچنین از سفر کم نمایندگان به ولایات شان شکایت کرده‌اند و گفته‌اند که در این سفرهای محدود هیچ سفری به ولسوالی‌ها نیز انجام نمی‌شود. تنها نزدیک به ۳۴ درصد مصاحبه‌شوندگان از کارکرد نمایندگان شان راضی بودند.

نظرسنجی شبکه‌ی فوکس به صورت واضح نشان می‌دهد که نمایندگان مجلس کنونی، نه تنها خانه‌ی ملت را به فسادخانه و مرکز کمیشن‌کاری مبدل کرده‌اند، بلکه مردم را از ارزش‌های دموکراتیک چون انتخابات، پارلمان، تفکیک قوا، حاکمیت قانون، شفافیت و حکومت‌داری خوب نیز بی‌سواد ساخته‌اند. بسیاری نمایندگان مجلس کنونی نه تنها توانایی قانون‌گذاری را ندارند، بلکه مافیایی هستند که خود عامل فساد و قانون شکنی در کشور اند. اکثریت شان، بیشتر از آنکه به فکر مردم، منافع ملی، حاکمیت ارضی، استقلال، توسعه، تغییر و بهبودی وضعیت باشند، خودشان در خرابی، هرج و مرج و بی‌ثباتی کشور به نحوی دست دارند. به طور مثال، بعضی از اعضای پارلمان بیشتر از آنکه به فکر امنیت ولایت شان (از جایی که نمایندگی می‌کنند) باشند، دوست دارند مناطق شان ناامن باشند تا بتوانند از آب گل‌آلود، ماهی بگیرند.

از سوی دیگر، بسیاری از نمایندگان کنونی که بر کرسی‌ی پارلمان تکیه زده‌اند، رأی‌هایی را که بدست آورده‌اند از طریق تقلب و خرید رأی‌ها بوده است. به‌همین دلیل، بسیاری نمایندگان نیاز نمی‌بینند به مردمانی که رأی‌های شان را در بدل پول تبادل کرده‌اند، پاسخگو باشند. در نگاه دیگر، همان طوری که در انتخابات پارلمانی مردم با آنان نبوده‌اند، حال آنان نیز با مردم نیستند. بعضی نمایندگان، هنوز هم خواب نشستن بر کرسی پارلمان را برای پنج سال آینده می‌بینند، فکر می‌کنند که با پول‌های بادآورده‌ی شان دوباره می‌توانند رأی مردم را بخردند و برنده شوند.

در نهایت می‌خواهم بگویم که اگر این بار مردم افغانستان که علاقه‌ی آنچنانی هم به اشتراک در انتخابات پارلمانی ندارند، اگر هم خواستند رأی بدهند، باید به کسانی رأی بدهند که از یک سو شایستگی، دانایی و توانایی نمایندگی را داشته باشند و از سوی دیگر، به مردم و ملت افغانستان دلسوز باشند.

مصاحبه‌کننده: موسسه‌ی باگ

برگردان: خادم حسین فایز

منبع: موسسه‌ی باگ

اشاره

**به تاریخ ۲۱ حمل ۱۳۹۳، دو نوازنده‌ی نوجوان افغان (الهام فائوس و میلاد یوسفی) در رقابت بین‌المللی پیانو "پرده‌های طلایی" توانستند با کسب مقام سوم به این کشور برگردند. این دو هنرمند جوان از سوی انستیتوت ملی موسیقی افغانستان در این رقابت اشتراک کرده بودند. در این میان اما، فائوس الهام بیشتر از هفت سال می‌شود که پیانو می‌نوازد و افتخارات زیادی را برای مردم افغانستان بدست آورده است. فائوس در دسامبر ۲۰۱۳ با حمایت وزارت خارجه‌ی آلمان بورسیه‌ی سه ماهه‌ی فاکولته‌ی موسیقی فرانتس لوت شپهر و ایمار را دریافت کرد.**

**او اثرهای هنری اش را در قالب البومی بنام "چهره‌ی من" را به بازار موسیقی اهدا کرده است و او اکنون با دریافت بورسیه‌ی وارد هنرکالج امریکا شده است. قابل یادآوری است که داستان زندگی الهام را مستندسازان تحت عنوان "الهام-موسیقی من برای افغانستان" نیز به تصویر کشیده‌اند.**

**او که می‌خواهد پیانونواز در سطح بین‌المللی شود، داستان الهام‌بخش خود را با ما شریک می‌سازد.**

\*\*\*

**در مورد سفر به خارج از افغانستان به عنوان نوازنده‌ی افغان بگو.**

من در سال ۱۹۹۷ در کابل به دنیا آمدم. در سن پنج سالگی به نواختن تبله روی آوردم. پدرم آوازخوان مشهور موسیقی کلاسیک افغانستان است. ما باهم اجرا می‌کردیم. خانواده‌ی ما عاشق موسیقی بود.

در صنف هفتم، من در انستیتوت ملی موسیقی افغانستان ثبت نام کردم. من مکتب-خسته‌کن، با ساعات طولانی درسی، استادان سخت‌گیر و درس‌های بدون موزیک-را رها کردم. من با بودن در انستیتوت ملی موسیقی افغانستان، آرامش بزرگی را احساس می‌کردم. اکنون درس‌هایم را برای کسب مدرک لیسانس در اجرای موسیقی در هنرکالج-امریکا می‌خوانم. من در سال ۲۰۱۵ با دریافت بورسیه‌ی کامل وارد این دانشگاه شدم.

**چرا آله‌ی موسیقی پیانو را برگزیدید، در حالیکه آله‌های دیگری را نیز در اختیار داشتید؟**

پیانو علاقه‌ی مرا بر می‌انگیخت. بخاطریکه آله‌ی موسیقی بین‌المللی است. بدین معنا که با این آله و موسیقی‌ام من می‌توانم با جهان ارتباط برقرار کنم. دقیق به یاد دارم، به مجردی که دکمه‌های پیانو را لمس کردم و صدایش را شنیدم، عاشقش شدم. موسیقی برایم مهم است، زیرا من می‌توانم از این طریق احساسم را بیان کنم. در افغانستان بسیاری‌ها می‌خواهند داکتر یا انجینیر شوند، ولی من می‌خواهم پیانونواز در سطح ملی و بین‌المللی شوم.

**آیا موخختی نواختن پیانو متفاوت است؟**

من نواختن پیانو را از دوازده سالگی شروع کردم. در اول، من این آله را خیلی متفاوت یافتم ولی پایداری کردم. من روزهای تمرین را به یاد دارم، خیلی روزها وقت برای تمرین کم می‌آوردم. متوجه نمی‌شدم که چه وقت به تمرین پایان دهم؛ چون خیلی مجذوب می‌شدم و تلاش می‌کردم تا مهارت‌ها و متن‌ها را بیاموزم. به تدریج دریافتیم که پیانو جهان خاص خودش را دارد.

**در مورد تجربه‌ی که از انستیتوت ملی موسیقی افغانستان بدست آورده اید، به ما بگویید.**

انستیتوت ملی موسیقی افغانستان، مکتب هنرهای عمومی بود، ولی بنیان‌گذار و رئیس‌اش آقای داکتر احمدناصر سرمست این را به انستیتوت موسیقی ارتقا داد. داکتر سرمست یگانه شخصی است که در افغانستان در بخش تاریخ موسیقی دکتورا دارد. او به شاگردانش هم موسیقی کلاسیک افغانی و هم غربی را معرفی می‌کرد. او آله‌های موسیقی را در اختیار شاگردان قرار می‌داد و فرصت‌های زیادی را برای آنان مهیا

می‌کرد. او ما را به سیر بین‌المللی ۲۰۱۳ به عنوان آرکسترای جوانان ملی افغان فرستاد. ما به امریکا رفتیم و در سالون کارتیگی نواختیم. او اکنون در حال تدارک سیر دیگری با گروه دختران در ۲۰۱۷ است.

در این انستیتوت، شاگردان بسیار زیادی وجود دارد، با آمار بالایی از استعدادهای دختر و پسر. بعضی شاگردان با آله‌های هنری ضربی خوب اند و بعضی شان هم در نواختن آلات موسیقی افغانی مثل تبله و رباب استعداد خاصی دارند. تعدادی اندکی هم پیانونواز اند، در نواختن پیانو خوب اند و بیش‌تر از این هم پیشرفت می‌کنند.

**آیا در وقت آموزش پیانو در افغانستان به کدام مشکلی برخوردید؟**

مردمان دیگر، در کشورهای مختلف دارای فرصت‌های زیادی هستند؛ آنان در خانه‌های شان پیانو دارند، آنان استاد، مکتب و محیط آرام دارند و مهم‌تر از همه، جنگ دامن‌گیر آنان نیست. زمانی که من بزرگتر می‌شدم و پیانو می‌نواختم؛ بسیاری از این فرصت‌ها را نداشتیم. به همین خاطر بسیار سخت کوشیدیم و تمرین کردم تا پیانونواز جهانی شوم. بلی، این مشکل است ولی بسیار خوشحالم از اینکه وقتی برای استادانم نواختم، آنان بسیار شگفت‌زده شده بودند.

**بهترین خاطره‌ی که از انستیتوت دارید، چیست؟**

انستیتوت در جریان سال اول، پیانو نداشت. برای آموختن، من خودآموزی کردم و با خود تمرین کردم. بعد از یک سال، داکتر سرمست استادان پیانو را از خارج استخدام کرد. استاد دلخواه من از ایتالیا آمد؛ آدرینا ماسکولی. او سی و پنج ساله سابقه‌ی تدریس داشت. او همیشه تلاش می‌کرد من علاقه و شوق خاص‌ام به پیانو را از دست ندهم. او بسیار صبور بود. من به یاد دارم که وقتی شاگردان بیست بار هم اشتباه می‌نواختند، او با خوشحالی تمام بیست بار اشتباه را درست می‌کرد. مدتی را که من با او گذرانده‌ام، از جمله بهترین خاطراتم در این انستیتوت بوده است.

**افغانستان چگونه بر موسیقی‌ات تاثیر گذاشته است؟**

من از موسیقی افغان ملهم شده‌ام و بعضی از این موسیقی را در قطعه‌های هنری‌ام استفاده کرده و همچنان می‌کوشم آنرا در قالب الفبای موسیقی کلاسیک غربی بنویسم. من پنج قطعه‌ی هنری دارم؛ یکی‌اش بسیار افغانی است ولی در قالب الفبای کلاسیک غربی و دیگرانش بسیار غربی.

**آیا شنوندگان غربی موسیقی افغانستان را می‌پسندند؟**

من آموخته‌ام که موسیقی صرفن محدود به افغانی یا غربی بودن نیست. خیلی وقت‌ها می‌توان موسیقی را با هم آمیخت. من معتقدم که موسیقی افغانستان بسیار خاص است. وقتی من بعضی از ظرافت‌های موسیقی افغانی را در پارچه‌ها و کمپوزم در



قالب موسیقی غربی اضافه می‌کنم، مردم واقعن می‌پسندند. به نظر من، سیستم‌های صدایی را که هنرمندان موسیقی افغانی در آهنگ‌های‌شان استفاده می‌کنند، بعضی وقت‌ها متفاوت اند و ذوق‌های بسیار خاصی دارد. ولی موسیقی همیشه موسیقی است، فرقی نمی‌کند از کدام نوع است؛ وقتی شما آنرا بنوازید و با شیوه‌ی درستش بیان کنید، همه آنرا خواهند پسندید.

**بودن و نواختن پیانو در کشور دیگری چه حسی دارد؟**

اینجا در ایالات متحد امریکا، وقتی مردم به نواختن من گوش می‌سپارند، آنان بخشی از افغانستان نادیده شده را می‌بینند. آنان پرسش‌های زیادی دارند. به نظر من دیدن یک پیانویست افغان تأثیرات عمیقی بالای مردمانی دارند که افغانستان را هنوز نمی‌شناسند. داکتر سرمست همواره به من افتخار می‌کرد و آرزو داشت من یک پیانونواز کنسرتی شوم و از افغانستان همچنان نمایندگی کنم؛ چیزی که من به آن اجرای آن بسیار خرسند می‌شوم و خواهم شد.

**موسیقی چه می‌تواند برای افغانستان به ارمغان آورد؟**

موسیقی عمیقن در فرهنگ افغانستان ریشه دوانده است. موسیقی به مردم آرامش می‌دهد و خودآگاهی را ترویج می‌کند. مانند شکل‌های دیگر هنری (نقاشی و تئاتر)، موسیقی به ذهن آرامش می‌دهد. به نظر من موسیقی، قوه‌ی نیکی است، اگر به صورت مثبت استفاده شود. ابوعلی سینا، یکی از متفکران مطرح روشنگری اسلامی و یکی از پدران طب مدرن معتقد بود که موسیقی توانایی درمان مردم را دارد. به صورت عموم، تجسم کردن جهان بدون موسیقی، هنر و فرهنگ، کار دشوار است.

من باورمندم که موسیقی افغانستان زیبایی‌های بسیار زیادی دارد، می‌شود آنرا با جهان شریک کرد. افغانستان استعدادهای قوی و درخشانی دارد که می‌توانند در توسعه‌ی موسیقی جهانی نقش ایفا کنند. مردم افغانستان می‌توانند افغانستان را بسازد و یک دنیای بهتر و صلح‌آمیزی را بوجود بیاورند.

آرزویم این است که بتوانم نسل جوان را نه تنها در افغانستان بلکه در هر کجایی کمک کنم؛ من می‌خواهم خودم مکتب موسیقی برای هنرمندان جوان موسیقی داشته باشم. می‌خواهم چهره‌ی مثبت افغانستان را به جهان نشان دهم.

**آیا کدام پیامی برای جوانان داری؟**

پیامم به جوانان افغانستان این است که رویاهای شان را تعقیب کنند. گاهی باید به توقعات دیگران نه بگویند. آنان باید کاری کنند که دوست دارند و کاری را که می‌کنند دوست داشته باشند. مشوره من به موسیقی‌نوازان افغانستان این است که نسبت به موسیقی جهانی دید باز داشته باشند.